

# نقدی بر سخنان اعلیحضرت

## قسمت دوم

### حواله به تاریخ

با آنکه سخن به لطف آب است کم گفتن هرسخن صواب است

امیر فیض - حقوقدان

در قسمت نخست این تحریر<sup>۱</sup> بیانات اعلیحضرت در مورد نیت پدرشان به نقد آورده شد و مطلب مورد توجه ایشان این بود که عقیده داشتند: «نیت پدرشان خوب بود، خواهان ترقی ایران بودند؛ و اینکه خطا و یا درست بوده آنرا واگذار میکنم به عهده تاریخ».

اشاره اعلیحضرت به نیت خوب و پاک شاهنشاه ایران که بی سابقه بنظر میرسد همان است که شاهنشاه ایران در مقدمه کتاب پاسخ به تاریخ شالوده نیت و حرکت فکری خود را بشرح زیربتاریخ پاسخ داده اند:

«در این کتاب قصد دارم نشان بدهم که چرا در راه رسیدن به اهداف پافشاری میکردم و چرا میخواستم جامعه ای بر اساس عدالت اجتماعی و نه مبارزه طبقاتی بنا کنم جامعه ای که همه در آن یکپارچه و وابسته به یکدیگر باشند؛ و گفتمی است چون همه کشورهای جهان، چه دنیای غرب، چه کشورهای بلوک شرق و همه جهان سوم حسن تفاهم داشتیم این امکان برایم فراهم شد که بتوانم در محیطی آکنده از صلح و صفا، کوشش خود را برای رساندن ایران به سوی تمدن بزرگ دنبال کنم».

شاهنشاه در کتاب پاسخ به تاریخ نقشه راه تبدیل نیت و قصد خودشان را به عمل ارائه داده اند بنابراین با حاضرین و ناظرین است که اگر نیت را مناسب و کار ساز میدانند نسبت به نقشه راه هم اظهار نظر صادقانه بنمایند.

در حالیکه می بینیم دشمنان سلطنت با افکار و اظهار نظر هائی مانند:

«باید صریحا بگویم کارهائی که در دوران پدر و پسر (مقصود زمان رضاشاه کبیر و شاهنشاه ایران است) شده کمتر از حمله مغول نیست؛ چنانچه در مملکت انقلاب نمیشد و با همان آهنگ پیش میرفتیم ایران در سال ۲۰۰۰ فقیرترین کشورهای دنیا میشد و حتی نه یکی از فقیرترین کشورها...».

(روزنامه اطلاعات مصاحبه مدنی سال ۵۷)

\*\*\*

«من میخواهم این اندیشه هارابه پرورانم تا نسل جوان آگاه شوند که سلطنت پهلوی ها در طول ۵۰ سال چه ویرانی ها ببار آورده اند»  
(پیام ایران وابسته به بختیار- احمد انواری ۲۴۵)

\*\*\*

«حکومت پهلوی ها از جنگ و زلزله هم بدتر بود»  
 تفاهم فکری بین خامنه ای و بختیار را ملاحظه میکنید؟

\*\*\*

«به اعتقاد آقای (رضا) براهنی در سرتاسر ایران در دوره محمد رضاشاه فقط یک تجزیه طلب وجود داشت که او هم شخص شاه بود .....»  
 (روزنامه نیمروز لندن)

و بسیاری دیگر از جمله بهرام مشیری هر روز و بطور مداوم با غیض و مرض.

چرا باید ما و شخص اعلیحضرت میدان دفاع از حق و حقیقت را خالی کرده و آنرا حواله تاریخ بدهیم؟

**ضرب المثلی است که میگویند آدم زنده وکیل وصی نمیخواهد؛ آدم زنده که لیاقت دفاع از حق و حقیقت را ندارد چه انتظاری میتواند از دیگران داشته باشد.**

**بس بگردید و بگرد روزگار      دل به دنیا درنبنده هوشیار**  
**ای که دست می رسد کاری بکن      پیش از آن کز تو نیاید هیچ کار**

اعلیحضرت به وصیت سیاسی پدرشان هم عمل نکردند چه انتظاری دارند که دیگران به کارهای پدرشان قضاوت کنند.

اینکه اعلیحضرت قضاوت درباره درست و یا نادرست بودن اقدامات پدرشان را به تاریخ محول میفرمایند و مرد و مردانه به دفاع از آن نمی ایستند حتما موضوع قابل قبولی نیست!

با قدرت بیان و علاقه ای که به بکاربردن آن دارند این کوتاهی و حواله دادن قضاوت نسبت به کارهای پدرشان به تاریخ وهم آوراست.

انسانها هستند که قضاوت تاریخ را با شهادت و دیدنی ها و نقل قولها و گفتار و کردارهای خود میسازند و در اختیار آیندگان میگذارند.

اگر انسانها در شهادت و اظهار نظر غفلت کنند و آنرا حواله تاریخ و آیندگان کنند، تاریخ چگونه میتواند مآواقع را بیان کند؟

**قضاوت خوب و حمایت از آبرو و شخصیت پدر یک صفت انسانی و کهن جامه اخلاق و فضیلت ایرانیان است.** کوتاهی در این جریان تاجه رسد به نادیده گرفتن و یا کم بها دادن به دوران سلطنت شاهنشاه و احاله آن به تاریخ با موازین اخلاق ایرانی همخوانی ندارد.

این بی توجهی اعلیحضرت به اخلاق ایرانی در رابطه با شاهنشاه ایران در کنار سابقه ای که یک روزنامه انگلیسی نوشت: «رضاپهلوی با پدر خودش به جنگ افتاده است» نشان از کم جراتی در دفاع از حقیقت سلطنت شاهنشاه ایران و یا ناباوری به اصالت و درستی دست آوردهای آن شاهنشاه است.<sup>۲</sup>

چرا باید دفاع از شاهنشاه و دستاوردهای شگرف آن دوران که اعلیحضرت هم در همین مصاحبه از اشاره به آن غفلت نفرموده اند با شرمساری و تردید همراه باشد؛ آنهم در حدی که با سیخ زدن دیگران کمی شعله ور بشود؟

دفاع از شاهنشاه ایران و خدمات ایشان افتخار و مباحثات است نه شرمساری که به فشار و رودر بایستی نیاز داشته باشد.

### ما بدان نصرت عالی نتوانیم رسید تا مگر قدردهیم خدمت شاهنشاه را

اعلیحضرت که میدانند نیت شاهنشاه ایران خیر و ترقی و پیشرفت کشور بوده است و میدانند که بین نیت و عمل رابطه مستقیم وجود دارد؛ دیگر چرا قضاوت رابه تاریخ حواله میدهید و استخوان لای زخم میگذارید.

سی سال است که چنین فرصتی فراهم نشده و به مصداق «دشمن شود سبب خیراگر خدا خواهد» آقای شهرام همایون یک صحنه ای بمنظور خاصی (تور نیویورک) براه انداخته که موقعیت تجدید نظر اعلیحضرت نسبت به قضاوتشان به شاهنشاه ایران فراهم شده چرا باید آنرا حواله تاریخ داد و از آن قاطعانه استفاده نشود.

پس کی و چگونه باید اشتباهات و انحرافات سابقه جبران و از آن رفع اثر گردد.

### حواله تاریخ با حواله به دست بریده حضرت عباس

حواله به تاریخ و قضاوت تاریخ یک بهانه برای فرار از ادای تکلیف و دفاع از حقیقت است، درست همانند حواله دادن طرف متجاوز به دست بریده حضرت عباس! است.

قضاوت بر سه نوع متمایز است یکی قضاوت قضائی که معلوم است و مورد توضیح این تحریر نیست.

دوم قضاوت عام؛ این قضاوت بر مبنای سند و شاهد نیست بلکه بر مبنای تشخیص از طریق احساسات است و اعتباری هم برای آن نمیتوان قائل شد؛ نمونه های بسیاری هم در دست است مانند قضاوت نسبت به شاهنشاه آریامهر در جریان شورش ۵۷- قضاوت مارشال پتن در فرانسه، و یا همین جریان فرخنده در افغانستان.

سوم قضاوت تاریخی، قضاوت تاریخی که بسیار مصطلح است، همان قضاوت عام و جامع است با این تفاوت که مستند به شهادت و اسناد و قرآن است بنابراین قوه قضائیه و یا قضاوت و یا آئین داداری قضائی در قضاوت تاریخی مشارکتی ندارند.

<sup>۲</sup> - چگونه تعبیر و تایید کنیم سخنان اعلیحضرت با روزنامه آلمانی «دی ولت» از شاهنشاه انتقاد کرده اند و فرموده اند: «بیش از حد سرگرم سیاست خودش بود. او به آدمهای عوضی اعتماد کرد. دست بسیاری از ژنرالها و کارمندان بلندپایه را باز گذاشت» و درباره شکنجه در دوران پهلوی گفته اند: «ما اشتباه کردیم. آنچه هم در زمان ما رخ داد بد بود.» این بی انصافی یک همسر نیست؟ ح-ک

مورخ یعنی؛ تاریخ نگاری که وقایع را مدون و منضبط میکند، سعی دارد که مجموعه شهادت ها و اقاریر اشخاص و دلایل نسبت به موضوع مورد توجهش را جمع آوری و طبقه بندی کرده و برای مطالعه و قضاوت خوانندگان آماده سازد.

برخی از این وقایع نگاران بخصوص درگذشته فقط کار جمع آوری شهادت شهود و روایات و اظهارات و احتمالا ارائه اسناد را عهده دار میشوند و از اظهار نظر خودداری میکنند، مانند آقای دکتر مصطفی الموتی، مورخ تاریخ عصر پهلوی که بسیار هم زحمت کشیده اند ولی از اظهار نظر مورخ خالی است (هنگامی که افتخار دریافت یک جلد از کتاب ایشان رایافتم نامه ای حضورشان تقدیم و این توجه را دادم که محقق باید نتیجه تحقیقات و نوشته های خودش را ضمیمه کند. کتاب پراج شما از این مهم خالی است.....)

محققین معاصر بیشتر تحقیقات آنها با نتیجه گیری و برداشت خود محقق همراه است که میتوان از شادروان دکتر مسعود انصاری، و آقای مهدی شمشیری و سنجابی و بسیاری دیگر یاد کرد.

### شهادت شهود بلبه های قضاوت تاریخی است

بنای مورخین بر رسیدگی و اصلت شهادت شهود نیست. آنها به اعتبار شخصیت و شهرت شهود، شهادت آنها را ملاک و مستند قرار میدهند و اینجاست که اظهارات خام و نسنجیده شخصیت ها و یا کسانی که بنحوی با موضوع مربوط میشوند قضاوت تاریخی را برای مردم پیش نویس میکند. اهمیت قضیه ایجاب میکند که نمونه ای ارائه شود.

اهمیت این نمونه از این جهت است که اولاً شاهد قضیه شخص اعلیحضرت است و دوم اینکه موضوع شهادت دقیقاً به بی تدبیری در بیان اعلیحضرت مربوط میگردد. سوم اینکه استفاده از شهادت از یکی از مورخین و حقوقدانان و اساتید دانشگاه است.

### شهادت اعلیحضرت

یکی از بیانات قلب و بسیار موثر در اصلت انقلاب اسلامی! اظهار نظر اعلیحضرت نسبت به ماهیت شورش ۵۷ است که چنین میباشد:

> هیچکس نمیتواند منکر وقوع انقلاب در ایران باشد و هرکس آنرا نفی کند از روند جریانات تاریخی بی اطلاع است <.....>

دکتر سنجانی در کتاب خودش بنام <امیدها و ناامیدی ها> که عنوان تاریخ برای آیندگان به آن داده و در واقع در موقعیت یک مورخی که در جریان شورش ۵۷ مشارکت عملی داشته و دارای مقام استادی حقوق هم بوده، در ضمیمه دفاع از اصلت و حقانیت شورش ۵۷ اظهار نظر اعلیحضرت نسبت به شورش ۵۷ را مستند کرده و نوشته: <مدعی وراثت سلطنت هم اصلت انقلاب اسلامی را پس از سالها پذیرفته است.>

این شهادت اعلیحضرت در کنار اظهاراتشان مبنی بر اینکه خارجیان در انقلاب ۵۷ دخالتی نداشته اند و نیز تفسیر بری روبن که نوشت: <در تهران پوسترهائی دیدم که بالین شعار بود (۳۵ میلیون ایرانی به شاه گفتند نه)> و باز اینها را بگذارید در کنار اظهارات خمینی که گفت: <مردم ایران ناراضی هستند و همین

نارضایتی دلیل عدم مشروعیت رژیم پهلوی است و بعد همه آنها را بگذارید کنار اظهارات اعلیحضرت در اجتماع افراد نیروهای مسلح که «برای رضایت ۴۰ نفر ۴۰ میلیون سوختند که منم سوختم» آنوقت به این نتیجه خواهید رسید که یک سخن بیجا از سربى تدبیری ویا القانى دیگران چگونه مبارزه فلسفى سلطنت طلبان وحتى خود اعلیحضرت را خلع سلاح و تسلیم به موجودیت همین جمهوری اسلامى غاصب مینماید.

واقعا كمى فكر كنيم چنين اظهاراتى از ناحیه ایشان که یک شهادت بسیار محکم و عامل بی اعتباری فلسفه و مشروعیت مبارزه سلطنت طلبان است چه نفعی برای مبارزه علیه جمهوری اسلامى داشته ویا دارد طرفداران نظام پادشاهی با این رسوائى چگونه میتوانند از تزدوام مشروعیت سلطنت و عدم مشروعیت شورش ۵۷ و دستآورد های حقوقی آن دفاع کنند؟

### باید شاکر باشیم

باید شاکر بود که اعلیحضرت این بیانات ضاله را بعنوان یک فرد عادى (رییس شورای ناپیدا- شهروند) ادا کرده اند والا گرفتاری مبارزین واقعا در مجرای غیر قابل حل قرار میگرفت.

یک وقت مدعیان این حرفها و لاطائلات یک روزنامه نگار ویا یک موافق جمهوری اسلامى است که قلب شهادت او بسیار آسان است ولى وقتى که مدعى اصالت شورش ۵۷ و نارضایتى مردم كسى است که قطب مخالف جمهوری اسلامى شناخته میشود و بنا بر فرمایش خودش آن ۱،۲۰۰،۰۰۰ طرفدار در خارج از کشور دارند و در موقعیت مخالفت با جمهوری اسلامى عملا در مقام رهبرى شناخته میشوند آنوقت بحث قلب شاهد دشوار میگردد و رعایت احترامات سنتى به شاهد مانع قلب شاهد میگردد و یا قلب شهادت سبب سقوط اعتبار شاهد میگردد. و در این تنگنای سیاسى و فلسفى است که انسان احساس تکلیف میکند و از اعلیحضرت مکرر در مکرر عرض درخواست داشته باشد که از سخنان بی تدبیر و نامربوط اجتناب بفرمایند.<sup>۳</sup>

### خلع سلاح

در اسفند ماه سال شوم ۶۷ که اعلیحضرت نسبت به شورش ۵۷ اظهار نظر مساعد و اصالت و مشروعیت! آنرا ننمودند و متعاقب آن بهره های وافرى هم بابیانانشان به آن اضافه کردند، سنگر مقاله ای تحت عنوان «خلع سلاح» نوشت که ابتدای آن بعنوان شاهد نگرانى ها از اظهارات اعلیحضرت تقدیم میگردد؛ تا معلوم شود که نگرانى های سلطنت طلبان و قدرى هم بنده مربوط به امروز و دیروز نیست از سال ۱۳۶۷ غلیان و جوشش داشته است و هرگز هم روی آرامش ندیده است:

۱۸۵ سفند ۶۷ شماره ۳۳۲+۳۷



شرط تحویل سنگر، مشارکت در هزینه انتشا سنگراست •  
جداقل مشارکت برای ایرانیان مقیم اروپا و آسیا و استرالیا برای  
۱۲ شماره ماهه ۲۰ دلار و برای امریکا و کانادا ۱۴ دلار میباشد •

CANADA

ای سلطنت طلبان، مقامت، مقامت، مقامت

# خلع سلاح

استغاثه از شاه

بنا به مراتب معروضه در این تحریر و مفاصلت بسیار دیگر است که از پیشگامان اعلیحضرت همایونی در کمال خضوع استغاثه میکنیم:

" اعلیحضرتنا - اگر فلسفه مبارزه سلطنت طلبان را یاری نمیفرمائید که تمیفرمائید،  
اگر، میل به ایفای رسالت و وظائف سلطنت مقرر در متمم قانون اساسی را ندارید که ندارید،  
اگر، سازمان دهی و نجات مبارزه را ضروری نمیدانید که نمیدانید  
اگر، بر افراد نیروهای مسلح شاهنشاهی خط فراموشی کشیدهاید که کشیدهاید،  
اگر، اراده همایونی بر تجلیل از دشمنان سلطنت جهت گرفته که گرفته است،  
همه و همه بر تصمیم نادرست اعلیحضرت مبارک باد • اما اعلیحضرت همایونی را به ایران  
سوگند میدهیم که سلطنت طلبان را خلع سلاح فلسفی نفرمائید و با بیان خود، آنها را اسیر  
و بیرونا حق نگردانند"

اگر اعلیحضرت ترجیح میفرمائید که با واژهها و سخنها و مواجیهها که هر کلمه آن دلهای  
مملو از امید با زگشت سلطنت را یکی تهی میسازد و مخالفین سلطنت را گام به گام به هدفشان نزدیک  
تر میسازد، اوقات حساس مبارزه گذرا گردد که گردیده است، بار هم میل مبارک است اما  
با ردیگرا اعلیحضرت همایونی را به شرافت ایران سوگند میدهیم که مبارزه حق طلبانه سلطنت  
طلبان را ناحق و قلع مشروعیت نفرمائید و قلم بطلان بر او و راهای مستحکم آنان با بیان و فرمایشات  
نکشند

ولی بوقت ضرورت روای بود اظهار  
سزاست گرمی از این غصه زار گرمی زار بقیه در صفحه بعد

شاه شاکایت خود نیست گرچه از آداب  
رواست گرمی ز قلم خون بگریم خون

## اثربهات اعلیحضرت

عرض شد، بی مبالاتی اعلیحضرت در بیان مطالب و اصرار در قبول آنها، خود ایشان راهم خلع سلاح مبارزاتی و ساقط از ادعای سیاسی مینماید، که کرده است، به توضیح آن توجه فرمائید:

افق سیاسی اعلیحضرت عدم رعایت حقوق بشرویا انتخابات آزاد از سوی جمهوری اسلامی است. با شهادتی که ایشان نسبت به اصالت شورش ۵۷ داده اند و سوابقی که پیوست آن از ایشان وجود دارد،

شاهد را در مبارزه سیاسی علیه جمهوری اسلامی به مفهوم واقعی که سلب قدرت از جمهوری اسلامی است دچار مخلصه مینماید و ادعای لزوم رعایت حقوق بشرویا انتخابات آزاد و یا اعتراض به عمل جمهوری اسلامی را از مراتب مبارزه سیاسی ساقط و آنرا تبدیل به یک نق زدن و درخواست ناشی از حقوق سیاسی داخلی مینماید؛ یعنی حقی که قانون اساسی جمهوری اسلامی برای پیروان خود قائل است. و این همان چیزی نیست که مخالفین جمهوری اسلامی و بیشتر شخص اعلیحضرت از آغاز مبارزه علیه جمهوری اسلامی خواهان آن بوده و هستند، و برعکس و دقیقاً همان است که جناح اصلاح طلبان در جمهوری اسلامی خواهانند و همان است که جنبش سبز در مقام اجرای قانون اساسی بدون تنازل یعنی حفظ همه ارکان جمهوری اسلامی بدنبال آن هستند و همه اینها زانیده همان باور و اعتقاد به حقانیت و مشروعیت شورش ۵۷ است، که همانند کارتونک در افکار اصلاح طلبان و جنبش سبز تنیده و شخص اعلیحضرت و همه کسانی است که برای شورش ۵۷ قائل به مشروعیت انقلابی هستند را در بر گرفته.

منطق دموکراسی حکم میکند که اعلیحضرت و همه کسانی که برای شورش ۵۷ قائل به حقانیت و مشروعیت هستند علیه حاکمیت مردم اقدامی ننمایند و خواست سیاسی آنان در چارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی باشد. به قطعنامه شورای تجزیه طلبان از ابواب جمعی اعلیحضرت رجوع کنید دقیقاً تطبیق موضوع را خواهید دید

با امید به ادامه این تحریر به اتفاق